

نشانه‌هایی از چارده هزار سال تمدن ایران

برای همیشه زیر آب می‌روند

تزدیک به ده سال پیش، یعنی هنگامی که طرح پیاده کردن ساختمان «سد رضا شاه کبیر» مراحل مقدماتی را می‌گذراند، برای نخستین بار «ژان ریگارد» مردم‌شناس فرانسوی اهمیت بسیار زیاد آثار و دست افزارهای سنگی انسان‌های اولیه‌ی نجد ایران را که برای همیشه در زیر آب‌های دریاچه‌ی پهن‌آورد پشت این سد مدفون می‌شدند، به مسئولان باستان‌شناسی کشور یادآوری کرد. چه، در آن موقع که او در شمال مسجد سلیمان در قلب ایل بختیاری درباره‌ی روابط اجتماعی و اقتصادی و هم‌چنین پیوستگی طوایف این ایل با یک دیگر تحقیق و پرس و جو می‌کرد، در بین سلسله کوه‌های مرکزی «زاگرس»، قسمتی که بختیاری‌ها آن را «گرم سیر» می‌نامند، در دو دشت گسترده‌ی «ایوه» و «گل» به ادوات سنگی انسانی برخورد، که زندگی خود را از طریق شکار و جمع‌آوری غذا می‌گذراندند. دکتر ریگارد همان موقع خاطر نشان ساخت که اگر اداره‌ی باستان‌شناسی دست به یک رشته حفاری و تحقیق دامنه‌دار و مستمر نزند، این آثار بدون هیچ گونه شناخت و ارزش‌یابی و مقایسه برای همیشه از دست خواهند رفت.

اینک پس از گذشت ده سال، اواخر سال گذشته، بالاخره از سوی اداره‌ی حفظ و میراث فرهنگی، مرکز باستان‌شناسی ایران، به

يك بردسی کوتاه مدت ، با بودجه‌ای بسیار حقیر دست زد ، تا حداقل با جمع‌آوری نمونه‌های سنگی سطحی این دودشت ، کم‌ترین وظیفه‌ی خود را ادا کرده باشد . مطلب زیر بر اساس گزارش مقدماتی این بردسی چند روزه تنظیم گشته است ...

با بهره برداری کامل از « سد رضا شاه کبیر » ، علاوه بر قلاعی چند از زمان اشکانیان و ساسانیان ، بقایای آثاری از صدر اسلام ، چندین امام زاده و آثاری از دوره‌ی قاجاریه ، که همه بدون هیچگونه مطالعه و حتی عکس برداری برای همیشه به زیر آب دریاچه‌ی این سد مدفون می‌شوند ، دو قطه‌ی بسیار مهم این منطقه که بقایای زندگی و تمدن اواخر دوران « پالئولیتیک » یعنی نزدیک به چهارده هزار سال پیش ایران را دربردارند و به همین سر نوشت دچار خواهند شد ، دشت گل و دشت ایوه است .

« دشت گل » با چاره‌کنار وسعت ، بین کوه‌های « دلاه » ، « دلانون » و « شفاهی » محصور شده ، از بین این کوه‌ها ، رودخانه‌ی « الوم » جریان دارد که با رودچه‌های خود به « کارون » یا به قول بختیاری‌ها رود کپ (رود بزرگ) می‌پیوندد . - نه تنها پرباری و غنای رود کارون - که در عین حال يك پارچگی این دو دشت را با يك دیگر قطع می‌کند - یکی از دلایل تجمع انسان شکارچی است ، بل که بقایای چند غار وسیع آهکی در ارتفاعات این کوه‌ها که اکنون به سبب ریزش باران‌های متوالی و سقوط نخته سنگ‌های دیواره‌های آنان ، بسیار کوچک شده‌اند ، این مورد را تشدید می‌کند . - از این روی ، پراکندگی هزاران هزار وسیله‌ی سنگی کوچک و بزرگ که از آنها به شکل سربیکان ، تیغه‌های پوست کنی یا صاف کنی و یا لوازم برنده‌ی دیگر استفاده می‌شده ، می‌تواند خود دال بر يك استقرار دراز مدت باشد .

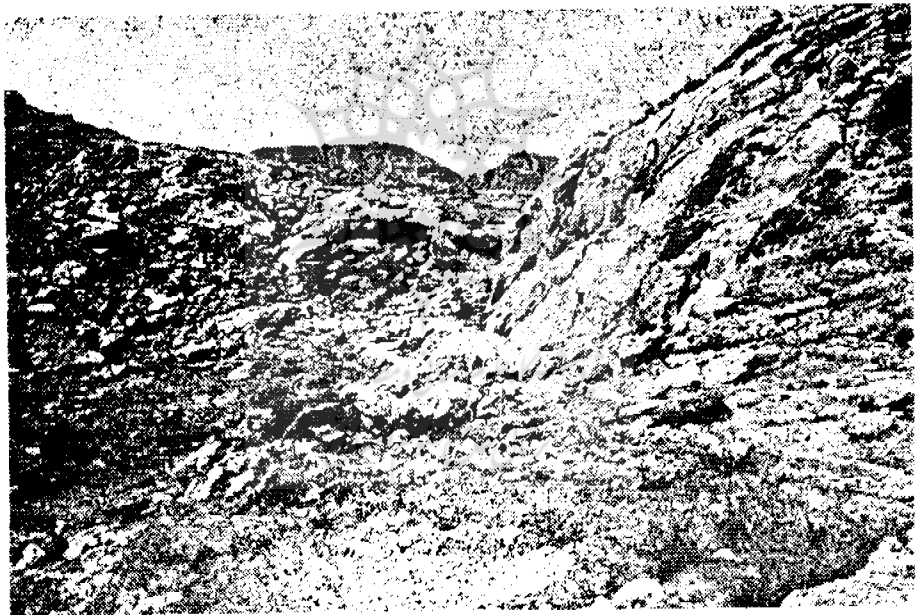
بررسی‌های اولیه که بر روی آثار سنگی سطحی و هم‌چنین ابزاری که از

خاک برداری از عمق يك متری دشت گل به دست آمده ، صورت گرفته ، حاکی است که ساکنین این نقطه از بازماندگان اواخر دوران جمع آوری غذا ، یعنی ابتدای دوران کشاورزی می باشند . در این زمان یخ بندانهای شدید پایان یافته ، انسان زندگی گروهی را آغاز و از طریق شکار روزگاری گذراند . در مجموع ابزار و آلات سنگی مکشوفه از دشت گل ، متشابه با ابزار و ادوات سنگی دوره ای است که در باستان شناسی آن را «زارزین» Zarzian می نامند و اگر پس از مطالعات نهائی ، دقیقاً چنین باشند ، بین ده هزار تا چهارده هزار سال قدمت دارند .

واژه «زارزین» خود از غار «زارزی» Zarzi در نزدیکی سلیمانیه عراق مقتبس است ، چه برای نخستین بار «کارود» در سال ۱۹۲۸ ضمن کاوش های باستان شناسی در این غار به ویژگی های تازه ای از زندگی انسان دست یافت . سپس ، دنباله ای این تمدن در خاک ایران شناسائی گردید ، که حفاریات غار «بیستون» کرمانشاهان توسط «برید وود» در سال ۱۹۶۲ ، حفاریات غار «کیونجی» نزدیک خرم آباد توسط «فرانک هول» و «فلازری» در سال ۱۹۶۳ و بالاخره کاوش های اخیر «پیتر مورتسن» در دره «هلیلان» لرستان از آن جمله است . - اما تفاوت فاحش آثار مکشوفه در دشت گل و دشت ایوه با دیگر نقاط متشابه این تمدن در نجد ایران ، در این است که ، نخست این آثار در دشت های بختیاری در سطح قرار گرفته اند و به گمان بسیار زیاد اگر در فرصت کافی اقدام به گمانه زنی یا حفاری می گردیدند در طبقات زیرین آثار پارینه سنگی متوسط و قدیم به دست می آمد که قدمت آنها را تا سی و پنج هزار سال پیش می رساند . دو دیگر این که ، دو دشت گل و ایوه جنوبی ترین نقطه ای خاک ایران است که این آثار را در خود حفظ کرده و با توجه به ارتفاع کم این نواحی ، بالطبع می توانسته يك اردوگاه بسیار مناسب برای انسان شکارچی باشد .

هر چند سازمان اقتصادی و اجتماعی تمدن مردم زارزین دقیقاً شناخته نشده ، اما با توجه به این نکته که این تمدن و فرهنگ ، شالوده وزیر بنای نخستین دهکده-

ها در نجد ایران بوده بسیار مهم و قابل موشکافی است . - غارهایی که اکنون ساکنین دشت گل آنها را «اشکفت تالی» یا «کوه اشکفت دار» می نامند - و هنوز هم در یکی از آنها دو خانواده مشترک زندگی می کنند - ، از اولین اقامتگاه های شکارچینی بوده که در اواخر دوره یخبندان ، علی رغم سرمای نسبتاً شدید هوا در آن جا زندگی می کرده اند . - ابزار سنگی این مردم ، روی هم رفته مجموعه - ایست از لوازمی که برای شکار جانوران ، قطع کردن ، بریدن ، پوست کندن و یا مواردی از این قبیل به کار برده می شده است . هم چنین گروهی ابزار و آلات سنگی که برای ساختن دست افزارهای دیگر یا تعمیر و تیز کردن تیغه های سنگی آنها و یا به وجود آوردن وسایل تازه از آنها استفاده می شده ، که همه از ویژگی های «تکنولوژی» و «فرهنگ» تمدن زارزیان برخوردار است . -



قسمتی از جبهه ی شمال باختری دشت گل و غاری که هنوز دو خانواده از ساکنین این دشت در آن زندگی می کنند
به نظر می رسد ، اقوام ساکن در دشت گل ، دارای چند پایگاه بوده اند ، پایگاه یا پایگاه هایی برای استقرار و اسکان که بی شک در داخل غارها بوده ، پایگاهی برای حفاظت زن ها و بچه ها در هنگام شکار ، جنگ یا مواقع تغییر

ناگهانی هوا و مواقع اضطراب ، و بالاخره پایگاه‌هایی چند برای تولید ابزار سنگی ، چه دشت گل يك «مرکز» ساخت دست افزارهای سنگی انسان شکارچی است .

برای ساخت این دست افزارها، که بیش‌تر آن‌ها لبه‌ی تیز دندان‌دندانه‌ای دارند و اصطلاحاً فلینت Flint نامیده می‌شوند، نوع سنگ بخصوصی به کار گرفته می‌شده است . تقریباً سی در صد فلینت های مکشوفه از دشت گل و ایوه از این نوع سنگ به رنگ‌های قرمز یا زرد تیره است که به مقدار زیاد در بیش‌تر کوه - های مرکزی زاگرس دیده می‌شود ، اما هفتاد درصد بقیه فلینت هائی هستند از سنگ‌های روشن یا نیم شفاف به رنگ‌های خرمائی ، قهوه‌ای یا خاکستری که بهترین نوع سنگ برای ساخت چنین دست افزارهائی است . کوه هائی که در یازده کیلومتری جنوب باختری دشت گل در دو نقطه‌ی «آب بید» و «آندا کا» قرار گرفته‌اند ، مقادیر بسیاری از این نوع سنگ را در بردارند . - به گمان بسیار زیاد ، مردمی که در این دو نقطه می‌زیسته‌اند ، پس از طی نزدیک به پنج ساعت پیاده روی برای ساخت یا تعمیر وسایل خود به دشت گل مراجعه می‌کرده‌اند ، به این منظور قطعه سنگ‌هایی که Core یا سنگ مادر نامیده می‌شوند از کوهستان - های «آب بید» و «آندا کا» به دشت گل حمل و سپس صنعتگران بومی با ضربه‌ی چکشی از سنگ خارایا از این قبیل سنگ‌های سخت آتش فشانی ، آن‌ها را به اشکال مخروط یا استوانه‌های چند پهلو در می‌آوردند ، پس از آن با ضربه هائی دیگر ، تیغه‌هائی باریك و نازك با ضخامتی بین ۳ تا ۴ میلی‌متر از آن جدا ساخته و برای مصارف مختلف به آن‌ها شکل می‌دادند .

به جز تیغه‌های نوك تیز ، باید از تیغه های داسی شکل مضرس که غالباً بر روی آن‌ها جائی برای سرانگشتان دست جا سازی شده ، تیغه‌های سر پیکانی شکل ، و هم چنین يك سری تیغه‌های پهن با لبه‌ی تیز نام برد ... می‌توان چنین توجیه کرد که از تیغه های نوك تیز به منزله‌ی مته ، از تیغه های داسی شکل

بزرگ برای قطع علوفه و بریدن شاخه‌های نازک درختان، از تیغه‌های پهن رنده‌ای شکل برای صاف کردن چوب یا استخوان و هم چنین از بستن تیغه‌های پیکانی به سر چوب‌های بلند به منزله‌ی نیزه برای شکار حیوانات، استفاده می‌شده است. چگونگی و کیفیت کاربرد بسیاری ابزار و آلات سنگی دیگر دقیقاً روشن نیست، ولی شك نیست که از همین لوازم برای کندن پوست حیوانات قطع کردن و بریدن شاخه‌های درختان و نباتات ورستنی‌ها، جدا ساختن مو و پشم از پوست حیوانات و هم چنین شکل بخشیدن و ابداع لوازمی ضروری از استخوان به کار می‌رفته است.

در بررسی سطحی دشت گل تعدادی سنگ ساب یا سنگ چاقو تیز کنی «Metates» و درخاک برداری از عمق یک متری به قطعاتی از يك وسیله‌ی سنگی شبیه دسته‌ی هاون از سنگ خارا برخورد کردید. هم چنین باید از چندین قطعه‌ی کوچک سنگ همایت Hematite (اکسید فربک) که برای تهیه‌ی رنگ سرخ و احتمالاً برای نقاشی بر روی پوست بدن یا دیواره‌های غارها به کار برده می‌شده است، یاد کرد.

در دشت گل، علاوه بر بقایای استخوان‌های جانوران دزیائی که بیش‌تر برای سوزاندن و نگاهداری آتش به کار برده می‌شده است، نخستین کوشش انسان نجدایران برای اهلی کردن جانوران چارپا چون بز و گوسفند دیده می‌شود. این مورد، یعنی اهلی کردن حیوانات، یکی از پدیده‌های مشکل و دیر شناخت پیش از تاریخ ایران است که مدارک و شواهد جالب آن در دشت گل می‌تواند راه گشای بیش‌تری در مطالعه‌ی آن باشد.

چگونگی وضعیت آب و هوا و انواع رستنی‌های دشت گل در این دوره دقیقاً روشن نیست. در حال حاضر این محوطه را که نزدیک ۴۸۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد علف‌های کوتاه و درخت‌های کنار از نوع Zizyphus پوشانده است.

می‌شک در گذشته‌ی دور این وضعیت تا اندازه‌ی بسیاری با شکل کنونی متفاوت بوده، مثلاً نتیجه‌ی اولیه‌ی يك آزمایش مقدماتی که بر روی کمیت حلزون‌های خاکی سطحی و عمقی دشت گل صورت گرفته، حاکی از این است که در آن موقع احتمالاً هوا کمی خشک‌تر و سردتر از امروز بوده است. - حلزون‌های خاکی دشت گل از انواع *Xeropicta derbentina* و *Helicella* می‌باشند که و فوراً آن‌ها بستگی مستقیم به هوای مرطوب دارد و چون در هر لایه‌ی خاک برداری تعداد کم‌تری از آن‌ها به دست آمد می‌توان چنین توجیه کرد که در طول مدت استقرار مردم ایپی‌پالئولیتیک *Epipaleolithic* در دشت گل هوا خشک‌تر از امروز بوده است.

کلاً، به عنوان يك نتیجه‌گیری نهائی، می‌توان گفت، ابزار و ادوات سنگی مردم دشت گل و دشت ایوه، علاوه بر يك سری لوازم تکنیکی، اندوختن و گرد-آوری پیوسته تغذیه با جانوران جنگلی، صحرائی و دریائی را مشخص می‌سازد، چه قطعات شکسته و خرد شده و در عین حال بسیار زیاد این حیوانات نمایان گرد کرد آوری، شکار، دست‌آموز کردن و تغذیه آن‌ها است، که خود دال بر يك ارتباط و استقرار دیرپا و مستمر در طول حیات نخستین دهکده‌ها در جنوبی‌ترین بخش از خاک ایران تا این زمان می‌باشد. شاید، دو دشت «گل» و «ایوه» دو نقطه‌ی تجمع و دو قطب جذب کننده و جمع‌کننده‌ی شکارچیان و دروگرانی بوده که برای به دست آوردن و سایید سنگی پیش رفته‌تر و بهتر یا مرمت آن‌ها به آن جامی-رفته‌اند. در این که حداقل انسان شکارچی ساکن این دو دشت در ساخت، اختراع و تولید ابزار و آلات سنگی ورزیده‌تر و هوش‌یارتر از مردم نقاط دور و نزدیک خود بوده، شک نباید داشت.

در مقام مقایسه دست‌افزارهای سنگی این دو دشت با لوازم سنگی مکشوفه زارزین دره‌ی هلیلان لرستان (حفاری مورتسن) و «بزمرده» و «علی کش» دشت دهلران (حفاری فرانک هول) برابری می‌کنند که می‌توان تاریخ آن را اواخر

دوران پالئولیتیک هم‌زمان با دهکده‌های قدیمی دوره‌ی ار کائیک (بین چهارده هزار تا ده هزار سال پیش) دانست. متأسفانه به سبب وقت بسیار کم موسم حفاری، گردآوری نمونه‌های بیش‌تر این تمدن در لایه‌ها و طبقات زیرین ممکن نشد، ولی باطمینان تمام می‌شود گفت، در زیر سطحی مفروش از این همه ابزار و آلات سنگی، بی‌شک آثاری از مردم قدیم‌تر (احتمالاً تمدن باردستین Baradostian) قرار گرفته است.

هرچند نتایج این بررسی کوتاه مدت ازدیدگاه شناخت این دست‌افزارهای سنگی، بسیار مهم و قابل مطالعه است، اما در مقام مقایسه با گسترش و اهمیتش آن‌چنان ناچیز می‌نماید که باید گفت در حقیقت هیچ کاری به معنی واقعی برای نجات و شناسائی آنها انجام نگرفته است.

شاید جای آن باشد که پرسید؛ درحالی که مصر برای نجات آثار باستانی عظیم «ابوسمبل» که با ساختن سد «اسوان» برای همیشه در زیر آب‌های دریاچه‌ی آن مدفون می‌شدند، از بیش‌تر کشورهای دنیا کمک گرفت و با یاری تکنسین‌های دقیق و باستان‌شناسان دلسوز و بودجه‌ی بی‌دریغ «یونسکو» موفق به جابجائی و انتقال بیکرهائی با چنان عظمت به نقطه‌ای دیگر با همه‌ی مشکلات و ناباوری‌ها شد، چرا مسؤولان حفظ و میراث فرهنگی کشور با داشتن بنیه‌ی مالی کافی و نیروی فعاله‌ی انسانی، ده سال تمام دست روی دست گذاشتند که اینک شاهد ازین رفتن آثاری باشیم که «در نوع خود» در دنیا بی‌نظیر هستند؟....

